



"Covenant Marriage" in U.S. Law with a Reference to the Concept of Marriage as a "Solemn Covenant" in the Holy Quran and Its Reflection in Iranian Law

ARTICLE INFO

DOI: 10.48311/clr.2026.101656.0

Article Type

Research Article

Authors:

¹ Saeid Barzegari*

<https://orcid.org/0009-0009-8717-1323> 

² Seyed Mahdi Dadmarzi

<https://orcid.org/0000-0003-2525-9927> 

Affiliation:

¹ PhD Student in Private Law, Faculty of Law, Qom University, Qom, Iran

² Associate Professor in Private Law, Faculty of Law, Qom University, Qom, Iran

Correspondence:

Email: saeidtkd@yahoo.com

Article History:

Received: 2025/04/04

Received in Revised form: 2026/06/10

Accepted: 2026/06/28

Abstract

In the late twentieth century, American society faced rising crime rates, drug abuse, and other social problems. To address these issues, greater emphasis was placed on strengthening the family, and a form of marriage alongside ordinary marriage, called "Covenant Marriage," was introduced. Entering into this marriage requires premarital counseling, and divorce is allowed only in limited cases such as serious breaches of obligations. Its goal was to reduce divorce rates and related social problems, and nearly half of U.S. states enacted laws in this regard. Marriage is referred to in the Qur'an as a "solemn covenant (Mithaq Qaliz)," but the covenanted nature of marriage has received less attention in Iranian law. Using a descriptive-analytical method, this study examines Covenant Marriage in U.S. law and compares it with marriage and divorce in Iranian law, concluding that combining the strengths of both systems can assist lawmakers in achieving their intended objectives.

Keywords: Marriage, Divorce, Holy Quran, Solemn Covenant, Covenant Marriage, American Family Law





«ازدواج میثاقی» در حقوق آمریکا با اشاره به «میثاق غلیظ» تلقی شدن ازدواج در قرآن کریم و بازتاب آن در حقوق ایران

سعید برزگری^{۱*}، سید مهدی دادرزی^۲

۱. نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران.

۲. دانشیار حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۱۳

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۳/۱۲

تاریخ ارسال: ۱۴۰۴/۱۱/۰۲

چکیده

اواخر قرن بیستم جامعه آمریکا با افزایش جرم، مصرف مواد مخدر و سایر مشکلات اجتماعی روبه‌رو شد. برای مقابله با این مسائل، توجه بیشتری به تقویت خانواده شد و نوعی ازدواج در کنار ازدواج عادی به نام «ازدواج میثاقی»^۱ معرفی گردید. انعقاد این ازدواج مستلزم گذراندن مشاوره قبل از ازدواج بوده و طلاق تنها در موارد محدودی مانند نقض جدی تعهدات ممکن است. هدف آن، کاهش نرخ طلاق و مشکلات اجتماعی آن بود و تقریباً نیمی از ایالت‌های آمریکا^۲ در این زمینه قانون‌گذاری کردند. ازدواج در قرآن با عنوان «میثاق غلیظ» یاد شده، اما جنبه میثاق و پیمان بودن ازدواج در حقوق ایران کمتر مورد توجه قرار گرفته است. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی، ازدواج میثاقی در حقوق آمریکا را بررسی و با نکاح و طلاق در حقوق ایران مقایسه کرده و نتیجه می‌گیرد که ترکیب مزایای هر دو نظام

Email: saeidtkd@yahoo.com

* نویسنده مسئول مقاله:



کپی‌رایت © ۲۰۲۶، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس (TMU Press). این مقاله به صورت دسترسی آزاد منتشر شده و تحت مجوز بین‌المللی Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 قرار دارد. بر اساس این مجوز، شما می‌توانید این مطلب را در هر قالب و رسانه‌ای کپی، بازنشر و بازآفرینی کنید و یا آن را ویرایش و بازسازی نمایید، به شرط آنکه نام نویسنده را ذکر کرده و از آن برای مقاصد غیرتجاری استفاده کنید.

1. covenant marriage

۲. ایالت‌هایی نظیر لوئیزیانا، آریزونا، آرکانزاس، آلاباما، آلاسکا، کالیفرنیا، ایندیانا، میشیگان و...



می‌تواند قانون‌گذاران را در دستیابی به اهداف خود یاری دهد.

واژگان کلیدی: ازدواج، طلاق، قرآن کریم، میثاق غلیظ، ازدواج میثاقی، حقوق خانواده آمریکا.

۱. مقدمه

هر جامعه‌ای با برخی معضلات اجتماعی نظیر جرم، فقر، مصرف مواد مخدر و... روبه‌رو می‌شود که بهترین راه برای کاهش این مشکلات، پیشگیری از آن‌ها است. بهترین محل جهت آغاز این پیشگیری، نهاد خانواده است. خانواده که محل شکل‌گیری شخصیت اولیه اشخاص است، چنانچه مورد توجه قرار گرفته و والدین آموزش و آگاهی کامل در تربیت فرزندان داشته باشند با تربیت درست می‌توانند به جلوگیری از این مشکلات کمک فراوانی کنند. با این حال، سست بودن بنیان خانواده می‌تواند تأثیر معکوس داشته و خود عامل بروز این معضلات باشد. یکی از عواملی که از خانواده نشأت گرفته و می‌تواند اثر سوء داشته باشد، مسئله طلاق است.

اواخر قرن بیستم، آمریکا با افزایش این معضلات مواجه شد و یکی از عوامل مؤثر در بروز این مسائل از نظر محققین، افزایش بی‌رویه طلاق بود. آن‌ها در بررسی‌های خود به این نتیجه رسیدند که طلاق، تأثیراتی سوء بر فرزندان طلاق داشته و یکی از عوامل افزایش معضلات اجتماعی است. به منظور یافتن راه‌حلی برای جلوگیری از این مشکل، دشوار نمودن طلاق و همچنین افزایش آگاهی زوجین پیش از ورود به ازدواج، پیشنهاد شد و نتیجه آن، تأسیس نوع جدیدی از ازدواج به نام ازدواج میثاقی یا پیمانی شد که در عرض ازدواج عادی قرار می‌گرفت.

ازدواج میثاقی، دو مؤلفه خاص داشت که آن را از ازدواج عادی مجزا می‌کرد و آن دو، لزوم کسب آمادگی‌های لازم برای ورود به این ازدواج و پذیرفتن محدودیت‌هایی برای طلاق بود. با هدف کاهش نرخ طلاق، مقرر شد زوجینی که قصد ورود به ازدواج میثاقی را دارند، باید ضمن اعلام قصد خود در این خصوص، برخی مشاوره‌های پیش از ازدواج را دریافت کنند. طلاق هم به این صورت است که زوجین تنها در شرایط خاص، نظیر نقض کامل تعهدات زناشویی، امکان

جدایی پیدا خواهند کرد که شباهت زیادی به طلاق عسر و حرجی در حقوق کشور ما دارد. جهت رسمیت بخشیدن به نهاد ازدواج میثاقی، ابتدا قانونگذار ایالت لوئیزیانای آمریکا، اقدام به وضع قانون در این خصوص نمود و پس از آن نیز تقریباً نیمی از ایالت‌های آمریکا، در خصوص ازدواج میثاقی، قوانینی وضع کردند. البته باید گفت که این نهاد نیز مانند دیگر نهادهای جدیدالتأسیس از تیغ تیز منتقدان خود در امان نبود. اصلی‌ترین دلیل این انتقادات را می‌توان ایجاد تغییرات اساسی در قوانین مربوط به طلاق دانست؛ چراکه جامعه آمریکا که میانه خوبی با محدودیت نداشت، به‌سادگی نمی‌توانست چنین محدودیتی را در خصوص طلاق بپذیرد.

از ابتدای پیشنهاد این ازدواج و وضع قوانین مربوط به آن، پژوهش‌هایی در آمریکا در خصوص فلسفه ایجاد این نهاد و تاریخچه و نحوه ایجاد آن صورت گرفت. همچنین در این پژوهش‌ها، ماهیت ازدواج میثاقی و انتقاداتی که نسبت به آن شده بود، توسط پژوهشگران مطرح و بررسی شد.

در حقوق کشور ما با وجود اینکه ازدواج به‌عنوان یک میثاق و پیمان در منابع دینی و به‌طور خاص، کتاب قرآن، شناخته شده است، توجه چندانی در کتاب‌های مطرح حقوق خانواده به این بُعد از ازدواج نشده و به تبع آن نیز بحثی در خصوص ازدواج میثاقی صورت نگرفته است. البته در سالیان اخیر مقالاتی با محوریت میثاق غلیظ تلقی‌شدن ازدواج در قرآن کریم نوشته شده که به‌طور عمده عاری از مباحث حقوقی و نیز حقوق مقایسه‌ای بوده‌اند. ازجمله این مقالات می‌توان به «معناشناسی میثاق غلیظ در پیمان همسری و بررسی مؤلفه‌های بنیادین وفاداری به آن» از ملکوتی‌خواه (۱۳۹۰) و نیز «ازدواج میثاقی به مثابه پیمان بزرگ: معناشناسی تطبیقی میثاق غلیظ در قرآن» نوشته خوش‌منش (۱۳۹۱) اشاره نمود. تنها مقاله‌ای که به احکام فقهی مترتب بر میثاق غلیظ توجه کرده و همچنان عاری از مباحث حقوقی است، مقاله نسبتاً تازه انتشاریافته‌ای با عنوان «لوازم فقهی میثاق غلیظ در روابط خانوادگی» نوشته رضا مهدیان‌فر (۱۴۰۱) می‌باشد.

لذا پژوهش حاضر، به‌ویژه از حیث حقوقی و مقایسه‌ای، دارای نوآوری است و تلاش



خواهد شد تا ضمن بررسی ماهیت ازدواج میثاقی با تأکید بر قانون ایالت لوئیزیانا، به‌عنوان پیش‌قراول قانون‌گذاری در آمریکا، آثار مذهب و نشانه‌های آن در ایجاد این نهاد و انتقادات وارده به آن را بررسی نموده و درنهایت نیز مقایسه‌ای اجمالی، میان این نوع ازدواج با عقد نکاح، به‌عنوان یکی از عقود معین در قانون مدنی، با تکیه بر نگاه قرآن کریم، به‌عنوان منبع اصلی حقوق در ایران، به ازدواج به مثابه میثاق غلیظ، صورت دهیم.

۲. ازدواج میثاقی

در اواخر دهه ۱۹۹۰ میلادی معضلاتی نظیر افزایش نرخ جرم و جنایت، مصرف مواد مخدر، دستاوردهای پایین تحصیلی و فقر، دامن‌گیر جامعه آمریکا شد که سبب شد برای حل این معضلات، چاره‌اندیشی‌هایی صورت گیرد. ریشه حل این مشکلات، حفظ کیان خانواده عنوان شد. جهت حفظ کیان خانواده هم راه‌حلی که به ذهن رسید، دشوار ساختن طلاق بود (Stewart, 1998: 509)؛ چراکه نرخ طلاق در آمریکا بالا بود، به نحوی که جمعیت‌شناسان آمریکایی در اوایل قرن بیست و یکم، تخمین زده‌اند که تقریباً چهار درصد از ازدواج‌های مرتبه اول و همچنین بخش اعظمی از ازدواج‌های مرتبه دوم با طلاق خاتمه می‌یابد (Hawkins, et al, 2002: 166). به عبارتی، نظریه‌پردازان آمریکایی، منشأ بروز معضلات فوق را مسائلی دیدند که از خانواده فرزندان ناشی از زندگی‌های مشترکی که با طلاق پایان یافته‌اند، نشأت می‌گرفت و همین باعث شد تا به فکر جلوگیری از ازدواج‌های فکرنشده و طلاق‌های بی‌دلیل افتاده و با حفظ کیان خانواده، به‌صورت ریشه‌ای، به حل معضلات پیش‌آمده بپردازند. آن‌ها از این هم فراتر رفته و مخالفت خود را با قانون طلاق اعلام نمودند، به نحوی که شدیداً به دلایل و مبانی طلاق حمله می‌کردند. نارضایتی گسترده از دستاوردهای قانون طلاق، زمینه این انتقادات را ایجاد می‌کرد. بسیاری ادعا می‌کردند که طلاق‌ها در جامعه بسیار زیاد است، به‌صورتی که پایه‌های زندگی خانوادگی را تهدید و ناپایداری را در سراسر جامعه ایجاد می‌کند و سهم روزافزونی در ایجاد کودکان بدون امنیت و محبت دارد؛ درنتیجه، بزهکاری نوجوانان، غیبت از مدرسه و انواع بیماری‌های روانی را به وجود می‌آورد (Stewart, 1998: 512).

این هدف، یعنی حفظ کیان خانواده و همچنین دشوار ساختن طلاق، باعث شد تا در کنار ازدواج‌های عادی، شیوه‌ای از ازدواج تحت عنوان «ازدواج میثاقی» در برخی از ایالت‌های آمریکا شناسایی و حتی تا مرحله قانون‌گذاری نیز پیش برود (Lawton, 1998: 2471). گفتنی است که این قالب، تفاوتی با قالب دیگر ازدواج در خصوص حقوق مالی زوجین ندارد و با توجه به هدفی که دنبال می‌کند، عمده‌ترین تفاوت آن، در دشوار ساختن ارادی فرآیند طلاق است.

اصطلاح ازدواج میثاقی، ترجمه‌ای از ترکیب دو واژه انگلیسی «covenant» و «marriage» می‌باشد. واژه دوم به معنای ازدواج به مفهوم اعم آن است و معنای آن مشخص است، اما واژه اول در فرهنگ لغت آکسفورد به معنای «یک تعهد به فردی، یا یک قرارداد قانونی، به‌ویژه تعهدی برای پرداخت مبلغی منظم به شخص یا نهادی» (Covenant, "n.d") می‌باشد. نویسندگان، این اصطلاح را در مقابل «contract marriage» قرار داده‌اند (Witte, 2012: 2).

در تفاوت میان دو واژه «covenant» و «contract» یا همان «پیمان» و «قرارداد»، چنین بیان شده است که از حیث ماهیت، واژه دوم به معنای قرارداد بوده و یک توافق قانونی الزام‌آور است که در آن هر دو طرف موافقت می‌کنند تا اعمال خاصی را انجام دهند یا از انجام آن‌ها خودداری کنند. معمولاً شامل مجازات‌هایی برای نقض است که در صورت جبران مالی قابل قبول تلقی می‌شوند. واژه اول پیمان یا میثاق ترجمه شده و ماهیتاً، اگرچه نوعی توافق است، پایدارتر است و اغلب دارای وزن اخلاقی یا معنوی است و شامل قول به پایبندی به تعهدات است، صرف‌نظر از اینکه طرف دیگر تعهدات خود را انجام دهد یا خیر. همچنین از نظر محتوا و هدف نیز گفته شده است که قراردادهای معمولاً معامله‌ای هستند و بر منافع متقابل تمرکز دارند، مانند مبادله کالاها یا خدمات، ولی پیمان‌ها اغلب بلندمدت هستند و بر تعهد و اعتماد تمرکز دارند. آن‌ها در حقوق املاک (مانند توافق‌نامه‌های استفاده از زمین) و زمینه‌های معنوی (مانند ازدواج یا پیمان‌های مذهبی) رایج هستند (What is the difference between a covenant and a contract?, n.d). همین تفاوت معنایی میان این واژه‌ها، اجمالاً می‌تواند تفاوت این دو ازدواج را نشان دهد.

در تعریف اصطلاحی ازدواج میثاقی بیان شده است که ازدواج میثاقی، نوعی ازدواج است



که در آن به زوجین این وظیفه تحمیل می‌شود تا برای ازدواج خود را آماده نموده و در صورتی که دشواری‌هایی در زندگی به وجود آمد، گام‌های مسئولانه برداشته تا از ازدواجشان محافظت کنند. همچنین در این ازدواج، طلاق عموماً نیاز به دلیل محکم جهت اثبات تقصیر و کوتاهی جدی از ناحیه یکی از زوجین یا اثبات انتظار طولانی و زندگی در دوره جدا از همسر دارد (Spaht, 2006: 2). البته باید در نظر داشت که این به منزله بازگشت به دوران طلاق با اثبات تقصیر نیست؛ چراکه اولاً در دوران طلاق با اثبات تقصیر، جدایی زوجین تحت هر شرایطی نیازمند اثبات شرایطی نظیر زنا، خشونت شدید و مکرر و... است که بر اساس قانون هر ایالتی متفاوت بوده و پس از اثبات، دادگاه تحت هر شرایطی و بدون تلاش برای حفظ این زندگی، مبادرت به صدور حکم طلاق می‌کند (Rheinstein, 1955: 637). در حالی که ازدواج میثاقی ازدواجی است که انتخاب آن به صورت اختیاری بوده و تلاش زیادی برای حفظ آن می‌شود و زوجین پیش از طلاق نیز مشاوره‌هایی می‌بینند و همچنین موارد طلاق محدود به اثبات تقصیر نبوده و امکان جدایی توافقی طرفین پس از زندگی در دوره جدا از همسر نیز وجود دارد.

لذا در قسمت اول پژوهش، ضمن بررسی مفهوم ازدواج میثاقی و همچنین تاریخچه این مفهوم، به بررسی این امر خواهیم پرداخت که آیا این ازدواج، ریشه دینی و مذهبی هم دارد یا خیر؟ پس از آن نیز برخی انتقادات وارده به این ازدواج را بررسی و تحلیل خواهیم کرد.

۱-۲. مفهوم و تاریخچه

همان‌طور که گفته شد، محققان آمریکایی، طلاق را یکی از علل بروز معضلات اجتماعی می‌دانستند. این محققان عقیده دارند که طلاق، عامل بروز بسیاری از بیماری‌ها و معضلات اجتماعی و حتی ریشه تحقق برخی جرائم است؛ به خصوص معضلاتی که فرزندان طلاق از آن رنج می‌برند. برخی از این محققان تصریح داشته‌اند که طلاق بدون تقصیر، عامل اصلی افزایش نرخ طلاق در دهه‌های اخیر است. چراکه طلاق بدون تقصیر تقریباً در تمامی ایالت‌های آمریکا در دسترس اشخاص است (Lawton, 1998: 2471).

ازدواج ميثاقى واكنشى جهت مقابله با اين معضلات اجتماعى و افزايش طلاق، به ويژه طلاق بدون تقصير بود. فلوريدا اولين ايالتى بود كه به قانون گذارى در اين خصوص پرداخت، به نحوى كه دنيل وبستر^۳، نماينده ايالت فلوريدا در مجلس نمايندگان، اولين لايحه قانونى مربوط به ازدواج ميثاقى را ارائه نمود، ولى قانون گذار فلوريدا هرگز آن را تصويب نكرد (Kohm, 1999: 34). لايحه وبستر، سه عنصر از چهار عنصرى را كه امروزه براى ازدواج ميثاقى شناخته مى شود در بر داشت. اعلام قصد و نيت، لزوم مشاوره هاى قبل از ازدواج و مقرراتى كه انحلال رابطه زناشويى را تنها زمانى اجازه مى داد كه خيانت يا در معنى خاص تر آن، زنا، رخ مى داد، سه عنصر مورد نظر وبستر بودند. اين ها بدعتى چشمگير و دراماتيك نسبت به قوانين طلاق محسوب مى شد كه فسخ رابطه زناشويى را تنها ذيل قاعده طلاق توافقى، به عنوان يك جدائى برگشتناپذير، به رسميت شناخته بود (Ibid: 34 & 35)، به نحوى كه مخالفت هاى از گروه هاى مختلف جامعه صورت گرفت. يكي از مخالفين جدى، فمنيست ها بودند؛ اگرچه آن ها در مورد برخى از جزئيات اين قانون، مانند مشاوره اجبارى، بحث هاى كردند، در كل احساس مى كردند كه اين قانون تلاشى فرصت طلبانه و ريكارانه از سوى سياستمداران محافظه كار است تا با متهم كردن افراد به سقوط ازدواج و افزايش طلاق، ذهن ها را از مشكلات اجتماعى واقعى كه آمريكايى ها و به ويژه زنان با آن مواجه هستند، منحرف كنند (Sanchez, et al, 2002: 104).

اولين ايالتى كه در اين خصوص تصويب قانون نمود، لوئيزيانا بود. پانزدهم آگوست ۱۹۹۷، لوئيزيانا اولين قانون ازدواج ميثاقى را تصويب كرد. اين قانون به صورت كلى دو مدل ازدواج را پيش بينى كرده بود. زوج ها مى توانستند نوعى ازدواج قراردادى را انتخاب كنند كه حداقل تشريفات براى تشكيل ازدواج و همچنين حق طلاق بدون تقصير را داشته باشند يا اينكه ازدواج ميثاقى را انتخاب كنند كه قوانين سختگيرانه ترى در زمينه انعقاد و انحلال ازدواج دارد (Witte, 2012: 2).

3. Daniel Webster

4. Adultery



فرایند تصویب این قانون بدین نحو بود که مؤسسه حقوق و قوانین ایالت لوئیزیانا که وظیفه آن بازنگری قوانین و تحقیقات حقوقی این ایالت بود، در سال ۱۹۸۰، کمیته اشخاص را تشکیل داد و بازنگری در مواد حاکم بر ازدواج در قانون مدنی لوئیزیانا را وظیفه آن قرار داد. مذاکرات این کمیته، منتهی به ایجاد سمپوزیوم حقوق خانواده^۵ شد که بعدها توسط مجله *بازنگری قانونی لوئیزیانا* منتشر شد. این سمپوزیوم یا گردهمایی حقوق خانواده، آغاز تاریخ اصلاحات حقوق خانواده در لوئیزیانا بود. تلاش‌های این کمیته در نهایت منتهی به طراحی و نیز تصویب قانون ازدواج میثاقی^۶ شد (Kohm, 1999: 36).

تصویب این قانون، تغییر مهمی در قوانین مربوط به خانواده در آمریکا به شمار می‌رود. پس از لوئیزیانا، ایالت آریزونا در سال ۱۹۹۸ و سپس ایالت آرکانزاس در سال ۲۰۰۱ و همچنین حداقل ۲۰ ایالت دیگر نیز قوانین مشابهی در زمینه این ازدواج تصویب کردند (Sanchez, et al, 2002: 91).

در اولین بند قانون ازدواج میثاقی لوئیزیانا مقرر شده است که ازدواج میثاقی، ازدواجی است که بین یک مرد و یک زن صورت گرفته و آن‌ها درک و توافق دارند که این ازدواج یک رابطه مادام‌العمر است. طرفین ازدواج میثاقی مشاوره‌ای دریافت کرده‌اند که بر ماهیت و اهداف ازدواج و مسئولیت‌های آن تأکید دارد. تنها زمانی که نقض کامل و کلی تعهد پیمان زناشویی صورت گرفته باشد، طرف مقابل می‌تواند درخواست کند که ازدواج دیگر به‌طور قانونی شناسایی نشده و معتبر نباشد. این تعریف به‌خوبی دو رکن اصلی ازدواج میثاقی، یعنی لزوم مشاوره‌های پیش از ازدواج و دشواری طلاق را نشان می‌دهد.

لذا شرایط ورود به ازدواج میثاقی، شامل این موارد می‌باشد: مشاوره پیش از ازدواج، اظهارنامه رسمی که ازدواج را به‌عنوان یک تعهد مادام‌العمر تأیید می‌کند و اعلام گذشته‌های شخصی زوجین - که ممکن است تأثیر منفی بر ازدواج بگذارد- به یکدیگر. علاوه بر پیش‌نیازهای ازدواج، ازدواج میثاقی، دلایل طلاق را به مواردی، از جمله: خیانت اثبات‌شده،

5. Family Law Symposium

6. Covenant Marriage Act

سوءاستفاده جسمى يا جنسى، محكوميت به جرم سنگين، ترك طولانى مدت يا اينكه زوجين به طور مداوم به مدت ۲ سال بدون آشتى زندگى كرده اند، محدود مى كند (Cade, 2010: 230). قانون ازدواج ميثاقى لوئيزيانا در اين خصوص مقرر داشته است كه يك مرد و زن اولاً بايد قصد خود مبني بر انعقاد ازدواج ميثاقى را در درخواستشان براي اخذ سند ازدواج اعلام نمايند و اين درخواست بايد به مقام رسمى كه سند ازدواج را صادر مى كند، ارائه شود.

بررسى هاى صورت گرفته در سال ۲۰۰۳ نشان داده است كه صرفاً ۲ درصد از ازدواج هاى جديد در لوئيزيانا، ازدواج ميثاقى هستند (Nock, et al, 2003: 170). لکن علی رغم اين آمار پايين، ميزان رضايست زنان و مردان در ازدواج ميثاقى از نوع ازدواجشان به ترتيب ۹۴ و ۹۱ درصد است، در حالى كه در ازدواج هاى عادى، تنها ۵۵ درصد از زوجين از ازدواجشان رضايست داشته اند (Ibid: 183). يعنى علی رغم اقبال كم زوجين به انتخاب اين ازدواج، ميزان رضايست در ميان انتخاب كنندگان آن بسيار بالا بوده است. همين عدم اقبال به اين نوع از ازدواج باعث شد تا آثار آن در جامعه به صورت مشخص بروز ننمايد، ولى آنچه مسلم است با توجه به اينكه نرخ بالاي طلاق، منشأ اصلى مشكلات اجتماعى (كه رفع آنها انگيزه اصلى جهت تأسيس نهاد ازدواج ميثاقى بوده) اعلام شده است و اينكه در ازدواج ميثاقى زوجين رضايست بالايى از ازدواج خود داشته و به تبع آن نرخ طلاق نيز كاهش مى يابد، در نتيجه باعث كاهش معضلات اجتماعى مى گرديد.

نكته قابل تأمل اينجاست كه در حالى كه كشور ما به سرعت در حال دور شدن از شيوه ازدواج سنتى و انجام مشاوره پيش از ازدواج بوده و ازدواج هاى عاطفى و به دور از سنت ها در حال جايگزينى با ازدواج هاى سنتى است، همچنين طلاق كه در خانواده و جامعه سنتى ما امرى ناشايست بوده و زوج ها تا حد امكان از آن دورى مى كردند، در جامعه امروزي به طرق مختلف، از جمله سبك زندگى افراد مشهور و سلبريتى به امرى عادى تبديل شده، به نحوى كه بعضاً آمارهاى فاجعه بارى از ميزان طلاق در بعضى شهرهاى بزرگ منتشر مى شود؛ اما در كشورى نظير آمريكا، به اين نتيجه رسيده اند كه نه تنها ازدواج به سبك تقريباً سنتى و با انجام مشاوره هاى پيش از ازدواج و با آگاهى كامل و به دور از احساسات، مى تواند باعث كاهش نرخ



معضلات اجتماعی و جرم و جنایت شود، بلکه امکان جدایی به صورت توافقی و به دور از هرگونه مانعی را هم موجب بروز چنین مشکلاتی دانسته و توجه به نهاد خانواده، به عنوان یکی از مهم‌ترین گروه‌های اجتماعی را راه‌حلی مناسب برای جلوگیری از این معضلات دانسته‌اند. نتیجه تحلیل فوق این خواهد بود که ممکن است مشکلات و معضلات اجتماعی که آمریکا در اواخر قرن بیستم با آن مواجه شده بود و قانون‌گذاران این کشور را به این نتیجه رساند که نگاه متفاوتی به خانواده و شیوه تشکیل و انحلال آن داشته باشند، کشور ما در چند سال آینده با آن روبه‌رو شده و حتی با افزایش نرخ برخی جرائم که ریشه در مشکلات خانوادگی دارد نیز مواجه شود که این امر ضرورت بازنگری در قوانین موجود و وضع قوانین پیشگیرانه در این خصوص را ایجاب می‌کند.

۲-۲. ازدواج میثاقی و مذهب

نحوه انعقاد و انحلال ازدواج میثاقی ذهن را به سمت برخی آداب و محدودیت‌های موجود در ازدواج و طلاق سوق می‌دهد که ریشه مذهبی دارند. به عبارت دیگر می‌توان نشانه‌هایی از ازدواج میثاقی را در آموزه‌های دینی نیز مشاهده کرد که این امر نیز بازگشت جامعه آمریکا به سمت برخی از اصول نشأت‌گرفته از مذهب را نشان می‌دهد و بررسی منابع نشان می‌دهد که منظور از مذهب، صرفاً مذاهب ابراهیمی می‌باشد، کما اینکه در قرآن به صراحت از ازدواج با عنوان «میثاق غلیظ» یاد شده و نشانه‌هایی از آن در ادیان یهودیت و مسیحیت نیز دیده شده است (Witte, 2012: 150-156 & 175-180; Baker, et al, 2009: 165 & 171).

لازم به ذکر است که ذات ازدواج، خواه‌ناخواه جنبه‌هایی دینی و مقدس را در خود می‌گنجاند. ازدواج نیاز به چیزی بیش از قوانین عمومی قراردادهای خصوصی، مانند ایجاب و قبول، عوض و فسخ، اصلاح و جبران خسارت دارد. این نهاد قوانین و آیین‌های خاصی را برای نامزدی و ازدواج، ثبت و تقدیس، رضایت و جشن به خود جذب کرده است. همچنین، ازدواج پایه‌ای برای سلسله‌ای طولانی از حقوق و وظایف خاص شوهر و همسر، والدین و فرزندان فراهم کرده است که در هر دو قانون عمومی و خصوصی مورد احترام هستند.

(Witte, 2012: 5). این تحلیل با آموزه‌های دینی ما نیز ناسازگار نیست، کما اینکه در آیه ۲۱ سوره نساء^۷ از ازدواج تحت عنوان «میثاق غلیظ» یاد شده است.

توضیح اینکه «میثاق غلیظ» ۳ مرتبه در قرآن کریم در آیات ۲۱ و ۱۵۴ سوره نساء و ۷ سوره احزاب استفاده شده و به ترتیب در مورد پیوند زناشویی، پیمان شدید خداوند از بنی اسرائیل و نیز از انبیاء عظام، به ویژه پیامبران اولوالعزم است، این نکته را نشان می‌دهد که در کاربردهای قرآنی از بین همه عقدها و پیمان‌های متنوع بشری که در صحنه‌های گوناگون بین اشخاص و ملت‌ها و دولت‌ها منعقد می‌شود، عنوان میثاق غلیظ فقط بر پیمان ازدواج اطلاق شده است. از آن رو که واژه میثاق بر استواری و وثوق دلالت داشته و به پیمانی اطلاق می‌شود که با نوعی وثیقه و سوگند، موثق و مؤکد شده و وصف غلیظ نیز بر شدت و استواری پایدار دلالت داشته و در راستای تأکید بر مفهوم میثاق است، بنابراین ترکیب وصفی این دو واژه و کاربرد آن فقط در پیوند ازدواج، دلالت بر این امر دارد که از دیدگاه قرآن، میثاق همسری از استوارترین و ارزشمندترین پیمان‌های بشری است. از آنجا که فلسفه اصلی میثاق، افزایش میزان وفاداری به آن و پیشگیری از پیمان‌شکنی است، کاربرد عنوان میثاق غلیظ در ازدواج می‌تواند به ضرورت فوق‌العاده وفاداری به پیمان همسری و التزام همه‌جانبه به لوازم آن اشاره داشته باشد (ملکوتی‌خواه، ۱۳۹۰: ۱۱۷ و ۱۱۸).

لذا اهمیت ازدواج و تأثیر آن بر جوانب مختلف جامعه، به‌خوبی در قرآن پیش‌بینی و مورد تأکید قرار گرفته است؛ امری که در آمریکا، اواخر قرن بیستم به آن پی برده‌اند. نکته قابل‌توجه در این آیه، توجه ویژه آن به حقوق زنان است، به نحوی که خطاب خداوند در این آیه، جامعه مردان است و با استفاده از فعل «أَخَذْنَ» که فعل جمع و مربوط به جنس مؤنث می‌باشد، ضمن اشاره کلی به اینکه ازدواج پیمانی محکم بوده و با توافقات عادی متفاوت است، به این نکته تأکید داشته است که زنان از مردان پیمان محکم گرفته‌اند.

نکته دیگر این است که متأسفانه نه در کشورهای مسلمان عربی و نه در ایران، به جنبه

۷. وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا.



میثاق بودن ازدواج که در قرآن به صراحت به آن اشاره شده است، توجهی نشده و قانون‌گذاران تصریح و تأکید اصلی‌شان بر عقد بودن ازدواج است (دادمرزی، ۱۴۰۳: ۶۰)، در حالی که نه فقط ازدواج، بلکه بر اهمیت محصول ازدواج که نهاد خانواده می‌باشد، در متون مختلف دینی و آموزه‌های اسلامی تأکید زیادی شده و کارکردهای مثبت آن، نظیر ایجاد آسایش فکری و روحی زوجین^۸، پاسخگویی میل غریزی انسان‌ها به بقا با حفظ نسل، تضمین وجود بستر مناسب برای تربیت صحیح و پرورش حس مسئولیت‌پذیری انسان در قبال فرزندان^۹، تضمین حس دوست‌داشتن و لذت دوست داشته‌شدن^{۱۰} در قرآن کریم نیز مورد توجه قرار گرفته است (حبیبی‌تبار، ۱۳۹۸: ۳۲ و ۳۳). لذا شایسته بود تا قانون‌گذار ما نیز علاوه بر جنبه عقد بودن و بُعد حقوقی ازدواج، توجه بیشتری به بُعد عهده و میثاقی ازدواج و جنبه‌های معنوی آن می‌کرد و تمهیداتی می‌اندیشید تا افراد جامعه در همان سنین نوجوانی نسبت به این بُعد از ازدواج و نیز اهمیت نهاد خانواده آگاهی بیشتری پیدا کرده و با آمادگی بیشتری مبادرت به ازدواج نمایند؛ کما اینکه در سال ۱۹۹۸ میلادی قانونی در ایالت فلوریدا تصویب شد که به موجب آن دانش‌آموزان دبیرستانی، می‌بایست واحدهای درسی در مورد ازدواج و مهارت‌های زندگی فراگیرند و همچنین نامزدها تشویق شوند تا واحد درسی آمادگی قبل از ازدواج را در مورد مسائلی نظیر شیوه برخورد با مشکلات، مهارت‌های ارتباطی، پرورش فرزندان و... را طی کرده و به زوجین دارای فرزند که قصد جدایی از یکدیگر دارند هم تأکید شده که واحد درسی را در مورد تحکیم خانواده بگذرانند (دادمرزی، ۱۴۰۳: ۶۱).

همان طور که دیدیم نشانه‌هایی از دین در ماهیت و هدف ازدواج در اسلام قابل ملاحظه بود، اما این نشانه‌ها به اسلام اختصاص نداشته و پژوهشگران غربی نیز معتقدند که ماهیت ازدواج میثاقی با ازدواج عادی متفاوت و آثاری از شریعت در آن دیده شده است و افراد مذهبی تمایل بیشتری به این ازدواج دارند. یافته‌های حاصل از مقایسه و مطالعه‌ای تعاملی که

۸. رک. آیه ۲۱ سوره روم.

۹. رک. آیه ۷۲ سوره نحل.

۱۰. رک. آیه ۲۱ سوره نحل.

بر روى زوج‌هاى ازدواج ميثاقى و ازدواج عادى صورت گرفته نشان مى‌دهد كه زوج‌هاى ازدواج ميثاقى نسبت به زوج‌هاى ازدواج عادى، در شاخص‌هاى مذهبي، زناشويى و نگرش‌هاى جنسيتى سنتى‌تر هستند (Baker, et al, 2009: 147).

تأثير شريعت در ايجاد ازدواج ميثاقى به نحوى است كه حتى قانون‌گذاران ايالات آمريكا در اين خصوص نيز داراي گرايشات مذهبي بوده‌اند. به‌عنوان مثال، قانون ازدواج ميثاقى لوئيزيانا، مانند تلاش‌هاى مشابه در ساير ايالات، محصول جنبشى سياسى، شامل گروه‌هاى مسيحى محافظه‌كار است. نويسنده اين قانون، نماينده مجلس ايالتى، تونى پركينز^{۱۱}، داراي مدارك تحصيلى از دانشگاه ليبرتى ريورند جري فالول^{۱۲} است. وي مسيحى‌اى ديرينه و عضو جنبش «حافظين قول و وعده‌ها»^{۱۳} (جنبش مردان انجيلي) است. همه كسانى كه از اين قانون در كميته مجلس ايالتى لوئيزيانا حمايت كردند و وابستگى خود را به يك گروه خاص اعلام كردند، اعضاى سازمان‌هاى مذهبي مسيحى بودند. برخى اين قانون را قانون‌گذارى براى شرايط طلاق بر اساس كتاب مقدس مى‌دانند (Stewart, 1998: 516).

البته واكنش گروه‌هاى مذهبي يكسان نبود. در ابتدا به نظر مى‌رسيد كه كليساهائى لوئيزيانا از زوج‌ها مى‌خواهند كه ازدواج ميثاقى را انتخاب كنند. درواقع، كليساهائى باپتيست جنوبى^{۱۴} در اين ايالت عموماً از اين قانون حمايت كرده‌اند. با اين حال، رهبران كاتوليك، اپيسكوپال^{۱۵}، يهودى و متديست^{۱۶} نسبت به آن موضوعى محتاطانه اتخاذ كردند. به‌عنوان مثال، اسقف‌هاى كاتوليك لوئيزيانا از تأييد ازدواج ميثاقى خوددارى كردند؛ زيرا مشاوره پيش از ازدواج بايد شامل توضيح استانداردهائى بالاتر اين قانون براى طلاق باشد، موضوعى كه كليساى كاتوليك تمايلى به بررسى آن ندارد (Ibid: 516 & 517).

تنها قرآن نيست كه ازدواج را چيزى فراتر از يك عقد ساده مى‌داند. در اين خصوص گفته

11. Tony Perkins.
12. Reverend Jerry Falwell's Liberty University.
13. Promise Keepers
14. Southern Baptist churches.
15. Episcopal.
16. Methodist.



شده است که در کتاب تورات، خداوند با قوم اسرائیل یک پیمان بسته است و برخی پیامبران عبری نظیر هوشع، ارمیا و ملاکی، این پیمان را به رابطه زناشوئی زوجین تشبیه کرده‌اند؛ هرچند در خود شریعت حضرت موسی این تشبیه وجود ندارد. در تعریف پیمان نیز بیان شده است که پیمان، صرفاً یک قرارداد یا توافق نیست. در یک پیمان، هر دو طرف بخشی از آزادی طبیعی خود را به یکدیگر می‌دهند و موافقت می‌کنند که پس از آن، اعمال خود را بر اساس شرایط پیمان محدود و هدایت کنند (Witte, 2012: 6 & 7) و آنچه سابقاً در تفاوت میان دو واژه قرارداد و پیمان بیان شد، توجیه‌کننده طرح چنین تعریفی از پیمان می‌باشد.

لذا به نظر می‌رسد نمی‌توان منکر این امر شد که تأسیس نهاد ازدواج میثاقی، به‌عنوان نهادی در عرض ازدواج عادی، برگرفته از تفکرات مذهبی بوده و ریشه در تعالیم دینی داشته و حتی افراد مذهبی نیز اقبال بیشتری نسبت به افراد غیرمذهبی به این نوع ازدواج داشته‌اند.

۳-۲. انتقادات وارده به ازدواج میثاقی

این نهاد جدیدالتأسیس از تیغ تیز منتقدان در امان نماند؛ به‌ویژه اینکه چنین نهادی تغییرات قابل‌توجهی در نحوه ورود و مهم‌تر از آن، خروج از ازدواج، ایجاد می‌کرد. جامعه آمریکایی که اندیشه‌های لیبرالی در پوست و خون آن نفوذ کرده بود، به‌سادگی نمی‌توانست چنین تغییراتی را بپذیرد و خود را با چنین محدودیت‌هایی روبه‌رو ببیند. لذا انتقاداتی با مبانی متفاوت به این نهاد وارد کردند که در ادامه به بررسی برخی از آن‌ها خواهیم پرداخت.

اولین انتقاد، نقدی بسیار پایه‌ای و اساسی بود، به نحوی که حق انتخاب نوع ازدواج برای زوجین را با چالش مواجه کرده است. در این خصوص گفته شده است که حامیان ازدواج میثاقی تأکید می‌کنند که پیشنهادی‌های آن‌ها صرفاً به زوجها این امکان را می‌دهد که بین ازدواج عادی و شکل متعهدانه‌تر آن انتخاب کنند. ماهیت عملی این انتخاب هنوز مشخص نشده است. در طول بحث بر سر لایحه ازدواج میثاقی در لوئیزیانا، برخی پیش‌بینی کردند که انتخاب واقعی وجود نخواهد داشت. زوجها ممکن است به دلیل ترس از اینکه به‌عنوان کسی که به شریک خود متعهد نیست در نظر گرفته شوند، مجبور به انتخاب ازدواج میثاقی شوند. زوجها بدون

قانون ازدواج میثاقی نیز حق انتخاب دارند. زوجها انتخاب می‌کنند که سطح تعهد خود به ازدواج را همانند داشتن فرزند یا خرید خانه برگزینند. هیچ قانونی برای مجوز این انتخاب لازم نیست (Stewart, 1998: 517).

به نظر می‌رسد که در این انتقاد توجه چندانی به ماهیت این ازدواج نشده است؛ چراکه انتخاب ازدواج، به معنای پذیرش تعهد بیشتر در ازدواج نمی‌باشد، بلکه «تعهد» در ماهیت ازدواج وجود دارد و نوع ازدواج در میزان تعهد شخص به ازدواج تأثیری ندارد. تفاوت این ازدواج با ازدواج عادی، در ورود به آن، صرفاً انجام برخی اقدامات پیش از ازدواج نظیر مشاوره است که با هدف شناخت بیشتر زوجین نسبت به یکدیگر و بررسی آمادگی کافی ایشان در جهت ورود به زندگی مشترک و تشکیل خانواده می‌باشد.

قسمت اخیر نظر فوق که مربوط به امکان تعیین سطح تعهد توسط زوجین در ازدواج‌های عادی و عدم لزوم تأسیس ازدواج میثاقی می‌باشد نیز بنا برآنچه پیش از این بیان شد، چندان قابلیت پذیرش ندارد. به‌علاوه، تأثیر مهمی که انتخاب بین ازدواج عادی و میثاقی برای زوجین خواهد داشت، در خصوص نحوه جدایی زوجین و پایان ازدواج ایشان است که از قضا تأثیر و اهمیت حق انتخاب میان زوجین را به‌وضوح نشان می‌دهد؛ چراکه شرایط طلاق در این دو ازدواج بسیار متفاوت است.

انتقاد دیگری که به این نوع ازدواج شده است، در خصوص دشواری جدایی زوجین در ازدواج میثاقی است. این انتقاد به این صورت مطرح شده که صرف پایداری ازدواج، به خودی خود و به‌طور خودکار، به ترقی زندگی بهتر و بهتر بودن نمی‌انجامد. درعوض، به نظر می‌رسد که رضایت از روابط تأثیر بیشتری بر سلامت روان دارد. گرفتار شدن در ازدواج ناخوشایند برای سلامت جسمی و روانی مضر است و همان‌طور که نویسندگان دیگر در تحقیقات خود نشان داده‌اند، فرزندان ازدواج‌های درگیر با تعارض، از نظر روانی در زندگی آینده، به‌مراتب بدتر از آن‌هایی هستند که والدینشان اتحاد خود را منحل کرده‌اند. شاید یک آزمون سخت‌تر برای قدرت پیمان این باشد که آیا این ازدواج‌ها نسبت به هم‌تایان استاندارد خود شادتر هستند یا خیر. داده‌های اولیه نشان می‌دهد که این‌طور است، اما با توجه به کمبود



تحقیقات در مورد این شکل جدید از ازدواج، این موضوع نیاز به بررسی بیشتر دارد (Demaris, et al, 2012: 989 & 990).

هرچند این انتقاد منطقی به نظر می‌رسد و طبیعی است که الزام زوجین دارای اختلاف به زندگی با یکدیگر، می‌تواند برای ایشان مشکلات دیگری را هم به وجود بیاورد، نباید این نکته را فراموش کرد که در بدو ورود به ازدواج میثاقی، طرفین آموزش‌هایی را می‌بینند که خود باعث آمادگی ایشان جهت ورود به زندگی مشترک می‌شود. یکی از نتیجه‌های مهم این آموزش‌ها طبیعتاً این خواهد بود که مسائل کوچک، تبدیل به معضل بزرگ در زندگی ایشان نشده و زوجین توانایی حل مسئله را پیدا خواهند کرد و می‌توانند با مشکلات کوچک در زندگی خود مقابله کرده و اتفاقاً حضور ایشان در کنار یکدیگر می‌تواند اثر مثبتی در جهت حل این مشکلات کوچک داشته باشد. آموزش‌هایی راجع به مهارت‌های ارتباطی، مسئولیت‌های مالی، پرورش فرزندان و... که نه تنها نقش پیشگیرانه در بروز برخی مشکلات خواهد داشت، بلکه این آموزش‌ها در کنار تجربیاتی که زوجین در زندگی با یکدیگر و حضور در اجتماع کسب می‌کنند، با بالابردن توانایی حل مسئله در زوجین، می‌تواند از بروز طلاق‌های غیر ضروری جلوگیری کند.

در خصوص معضلات بزرگ و غیرقابل‌گذشت هم باید گفت که در این خصوص امکان جدایی طرفین پیش‌بینی شده و ایراد مطروحه در خصوص برخی از معضلات بزرگ و غیرقابل‌گذشت در زندگی مشترک، سالبه به انتفاء موضوع می‌باشد. همچنین در خصوص تأثیر باقی ماندن زوجین، با وجود مشکلات در کنار یکدیگر نسبت به فرزندان، باید گفت که آثار سوء طلاق‌های پرشمار بر روی فرزندان، خود یکی از پایه‌های شکل‌گیری ازدواج میثاقی بوده و نمی‌توان آن را به عنوان نقطه ضعف این نهاد دانست و حتی اگر هم آثار سوئی در این خصوص متصور باشد، مسلماً تأثیر آن از نتایج سوء حاصل از طلاق کمتر است. به علاوه این انتقاد همان‌طور که در انتهای آن نیز بیان شده، انتقادی دقیق نبوده و نیاز به بررسی دقیق‌تر و استقراء در زوج‌های ازدواج میثاقی داشته تا بتوان اظهار نظر قطعی در این خصوص نمود.

نقد سوم، این است که حقوق زنان و موضوع برابری زن و مرد را در ازدواج میثاقی تاحدودی تحت الشعاع نگرش مذهبی و سنتی زن می‌دانند. توضیح اینکه شوهران در ازدواج‌های



ميثاقى و استاندارد، از نظر نگرش‌هاى نقش جنسيتى، شباهت بيشترى در سنت‌گرايى و پدرسالارى دارند، درحالى كه همسران در ازدواج‌هاى استاندارد ممكن است به‌مراتب برابرى طلبانه‌تر از هم‌تاين خود در ازدواج‌هاى ميثاقى باشند (Baker, et al, 2009: 163).

معتقدان به اين نظر عقیده دارند كه زوج‌هاى ازدواج ميثاقى، وضعيت زناشويى خود را نمادى از اعتقادشان به «ازدواج الهى» مى‌دانند. در اين ازدواج الهى، زوج‌ها ملزم به پايبندى به سلسله‌مراتب جنسيتى سنتى هستند، زيرا اين را خدمتى به خداوند مى‌دانند كه ايمان‌شان را تقويت مى‌كند. در حالى كه زوج‌هاى پيمانى مدلى نهادى مذهبي از ازدواج ترسيم مى‌كنند، زوج‌هاى استاندارد، ازدواج را فراسازمان‌يافته، فردگرايانه، شخصى و خصوصى مى‌پندارند. در نتيجه اين نكته و در تضادى آشكار با زوج‌هاى استاندارد، زوج‌هاى ميثاقى نگرانى بسيار بيشترى نسبت به اجراى مناسب مدل پدرسالارانه مردانگى مسلط و زنانگى مطيع دارند. آن‌ها احساس مسئوليت شديدى در برابر خداوند براى نمايش اين نقش‌هاى جنسيتى سنتى دارند (Ibid: 164).

سؤالى كه در خصوص نقد فوق به ذهن مى‌رسد، اين است كه آيا واقعاً مذهب چنين ديده‌گاه مردسالارانه‌اى داشته و مرد را در خانواده برتر از زن مى‌داند؟ پاسخ اين سؤال را با بررسى موازين دينى خودمان خواهيم داد؛ چراكه كليۀ پيامبران همگى برگزيده خداوند بوده و آنچه مطرح نموده‌اند، درواقع سخن خدا با بيان‌هاى متفاوت مى‌باشد. پس آموزه‌هاى واقعى مسيحيت از لحاظ بنيادى، تفاوتى با آموزه‌هاى اسلام نخواهد داشت و صرفاً با بيان‌هاى متفاوتى مطرح شده است.

همان‌طور كه سابقاً بيان شد، خداوند در قرآن كريم خطاب به مردان بيان داشته است كه زنان از شما ميثاق غليظ گرفته‌اند كه دقيقاً به اين معناست كه برخلاف ادعاى مطرح‌شده، حمايت اصلى خداوند در ازدواج از زنان بوده و برترى خاصى در خانواده براى مردان نسبت به زنان قائل نشده است. برابرى زن و مرد در نگاه دين و به‌طور خاص در كتاب قرآن، به همين‌جا ختم نمى‌شود. خداوند در آيه ۱۳ سورة حجرات صراحتاً به برابرى زن و مرد اشاره



کرده و ملاک برتری اشخاص نسبت به یکدیگر را تقوا می‌داند.^{۱۷} این موارد به‌وضوح نشان می‌دهد که برخلاف آنچه در این نظر بیان شده، نگاه برابری نسبت به زن و مرد در دین و از نظر خداوند وجود داشته و نقد مطروح‌شده از اساس با ایراد مواجه است.

در نقدی دیگر، بیان شده که شواهد نشان می‌دهد تأثیر طلاق بدون تقصیر بر نرخ طلاق، در بهترین حالت، نامشخص است و پیشنهاد می‌کند که قوانین طلاق بدون تقصیر علت افزایش اخیر نرخ طلاق از اواخر دهه ۱۹۶۰ تا اوایل دهه ۱۹۸۰ نبوده است. درواقع، این روند محدود به ایالات متحده نیست. شرایط تاریخی اخیر ممکن است به طلاق در جامعه امروزی کمک کرده باشد. آشکارترین و پراستنادترین عامل در نیمه دوم قرن بیستم، ورود چشمگیر زنان، به‌ویژه زنان متأهل، به بازار کار بوده است. این عامل به‌تنهایی تغییرات عظیمی در مفهوم ازدواج و رابطه زناشویی ایجاد کرده است. اشتغال می‌تواند اعتمادبه‌نفس زنان، استقلال اقتصادی و حس وجود گزینه‌های خارج از ازدواج را افزایش دهد. همچنین شاغل بودن هر دو همسر فشارها و استرس‌هایی درون خانواده ایجاد می‌کند. نقش‌های جنسیتی سنتی که در آن مرد نان‌آور خانواده بود و زن مسئولیت حفظ خانه و مراقبت از فرزندان را بر عهده داشت، به‌کلی در هم شکسته است. در همان دوره‌ای که ساختار خانواده در پاسخ به این تغییرات عظیم واکنش نشان می‌داد، انتظارات افراد از ارضای عاطفی در ازدواج نیز افزایش یافت (Stewart, 1998: 525 & 526).

نظر فوق قابل‌تأمل است؛ مسلماً عوامل جدید فرهنگی و اجتماعی، عواملی است که موجب افزایش نرخ طلاق شده و با عواملی که در زمان‌های گذشته موجب طلاق می‌شده تفاوت یافته است، اما تحلیل فوق ظاهراً یک گام جلوتر رفته است. یعنی طلاق بدون تقصیر را عامل افزایش نرخ طلاق ندانسته، بلکه عوامل نوظهور را عامل افزایش نرخ طلاق می‌داند. هرچند عوامل طلاق در جامعه امروزی با عوامل آن در گذشته تفاوت نموده است، همین عوامل جدید، درنهایت منتهی به طلاق بدون تقصیر می‌شود. لذا نمی‌توان نظر فوق را به‌عنوان ایرادی دقیق به ازدواج

۱۷. يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ.

میثاقی پذیرفت. اتفاقاً ازدواج میثاقی با آموزش‌های پیش از ازدواجی که در خصوص تأثیرات احتمالی همین عوامل جدید به زوجین خواهد داد و در ادامه کاهش اختیار زوجین در طلاق، می‌تواند در کاهش طلاق مؤثر باشد. در حالی که به نظر می‌رسد در ازدواج‌های عادی، طرفین به محض تأثیر این مسائل جدید در زندگی مشترکشان، به سادگی تصمیم به طلاق بدون تقصیر می‌گیرند؛ بدون اینکه تلاشی جهت حل آن نموده یا حداقل مانعی سر راه ایشان باشد.

۳. مقایسه انعقاد و انحلال ازدواج میثاقی با عقد نکاح در قانون مدنی

به‌عنوان تكملة بحث در این قسمت به مقایسه ازدواج میثاقی با عقد نکاح، به‌عنوان یکی از عقود معین ذکر شده در قانون مدنی، خواهیم پرداخت. لذا با توجه به اینکه تمایز اصلی ازدواج میثاقی با ازدواج عادی، در نحوه ورود به این ازدواج و خاتمه آن است، این قسمت از پژوهش را به مقایسه آغاز عقد نکاح با ازدواج میثاقی و خاتمه آن‌ها از طریق طلاق اختصاص خواهیم داد.

۱-۳. مقایسه شکل‌گیری ازدواج میثاقی با عقد نکاح

در این بخش به مقایسه انعقاد ازدواج میثاقی با نکاح خواهیم پرداخت. مبنا و پایه اصلی این مقایسه نیز بررسی قانون ازدواج میثاقی لوئیزیانا و قانون مدنی ایران خواهد بود. بند الف ماده ۲۷۲ از بخش ۹ قوانین بازنگری‌شده ایالت لوئیزیانا مقرر داشته است که:

ازدواج میثاقی، ازدواجی است که بین یک مرد و یک زن شکل می‌گیرد و آن‌ها توافق دارند که این ازدواج یک رابطه مادام‌العمر است. طرفین ازدواج پیمانی مشاوره‌ای دریافت کرده‌اند که بر ماهیت و اهداف ازدواج و مسئولیت‌های مربوط به آن تأکید دارد. تنها زمانی که نقض کامل و مطلق تعهد پیمان زناشویی رخ داده باشد، طرف غیرنقض‌کننده می‌تواند اعلام کند که این ازدواج دیگر به‌صورت قانونی به رسمیت شناخته نمی‌شود.

سپس در بند ب مقرر داشته:

یک مرد و زن می‌توانند با اعلام قصد خود برای ازدواج پیمانی در درخواست مجوز ازدواج و اجرای بیانیة قصد برای ازدواج میثاقی، ازدواج میثاقی را منعقد کنند. درخواست مجوز



ازدواج و بیانیه قصد باید نزد مقام رسمی که مجوز ازدواج را صادر می‌کند، ثبت شود. در خصوص مقام رسمی هم ماده ۲۲۱ همان قانون مقرر داشته: مجوزی که به یک مجری مراسم اجازه می‌دهد تا مراسم ازدواج را انجام دهد، باید توسط یکی از مقامات زیر صادر شود:

۱. ثبت‌احوال ایالتی یا یک قاضی دادگاه شهری، در شهرستان اورلئانز؛
۲. دفتردار دادگاه، در هر شهرستان دیگر؛ یا
۳. یک قاضی دادگاه بخش، در صورتی که دفتردار دادگاه خود یکی از طرفین ازدواج باشد. این قانون جهت انعقاد ازدواج میثاقی، دو شرط را لازم می‌داند: اول انجام مشاوره‌های پیش از ازدواج و دوم اعلام اینکه در حال انعقاد ازدواج میثاقی با شرایط خاص آن هستند. دلیل لزوم انجام مشاوره‌های پیش از ازدواج در بیان مفهوم و فلسفه تأسیس نهاد ازدواج میثاقی تبیین گردید، اما در خصوص لزوم اعلام اینکه زوجین در حال انعقاد ازدواج میثاقی هستند، دلیل آن را می‌توان وجود ازدواج عادی در عرض ازدواج میثاقی دانست و این امر که در حالت عادی و چنانچه قصد طرفین مبنی بر انعقاد ازدواج میثاقی اعلام نشود، با توجه به کثرت ازدواج عادی، چنین به ذهن تبادر خواهد شد که آنچه واقع می‌شود، ازدواج عادی است، نه ازدواج میثاقی. اما در خصوص انعقاد نکاح در قانون مدنی، اولین مقررۀ مربوط، مادۀ ۱۹۰ قانون مدنی است که شرایط عمومی قراردادها را بیان کرده است. این ماده چهار شرط قصد و رضا، اهلیت، موضوع معین و مشروعیت جهت معامله را به‌عنوان شرایط عمومی صحت عقود و قراردادها بیان داشته است. اما با توجه به ماهیت خاص عقد ازدواج و تفاوت‌های اساسی آن با سایر عقود و معاملات، آنچه از این شرایط بیشتر مورد توجه قرار گرفته، موضوع قصد و رضا و همچنین اهلیت می‌باشد. البته در خصوص موضوع عقد نکاح هم گفته شده است که موضوع عقد نکاح زن و مرد هستند؛ خواه عاقد هم خودشان باشند یا شخص دیگری، مانند وکیل یا ولی (لنگرودی، ۱۳۷۶: ۴).

مسئله قصد و رضا، ازجمله بدیهیاتی است که برای صحت هر عقدی لازم است و فقدان

اراده، موجب بطلان عقود، از جمله نکاح، خواهد بود. ماده ۱۰۶۲ قانون مدنی^{۱۸} در باب قصد و ماده ۱۰۷۰^{۱۹} این قانون نیز در خصوص رضا وضع شده است. لذا این بحث نیازمند تفصیل چندانی نبوده و به همین میزان به آن اکتفا می‌کنیم. در خصوص معین بودن موضوع معامله که در ماده ۱۹۰ آمده است، موضوع با ماده ۱۰۶۷ قانون مدنی^{۲۰} منطبق می‌باشد. لذا به لحاظ اهمیت عقد ازدواج، قانون‌گذار مجدداً در مواد ۱۰۶۲ تا ۱۰۷۰ به بیان شرایط صحت نکاح پرداخته است. در خصوص موضوع اهلیت نیز با توجه به عدم ارتباط آن با بحث حاضر صرفاً به ذکر اجمالی مهم‌ترین موارد آن، یعنی غیرنافذ بودن ازدواج سفیه طبق نظر مشهور، باطل بودن ازدواج مجنون و امکان ازدواج مجنون توسط قیم، ولی یا وصی طبق شرایط خاص، کفایت نموده و در ادامه بحث، مسائل مقایسه‌ای را مطرح خواهیم کرد.

در قانون لوئیزیانا، اولین شرط لازم برای انعقاد و صحت ازدواج میثاقی تفاوت جنسیت بوده و طرفین ازدواج را یک زن و یک مرد می‌داند. دلیل این امر را نیز می‌توان گرایش روزافزون آن جامعه به سمت همجنس‌گرایی و ازدواج همجنس‌گرایان با یکدیگر دانست. در خصوص نکاح نیز اختلاف جنسیت از جمله شرایط بدیهی صحت آن بوده و فقه و عرف مسلم جامعه نیز آن را تأیید نموده و همچنین با توجه به اینکه ازدواج دو همجنس برخلاف نظم عمومی و اخلاق حسنه است، طبق ماده ۹۷۵ قانون مدنی باطل خواهد بود. در قانون مدنی ماده‌ای که به صراحت به ذکر این شرط و ضمانت اجرای آن بپردازد وجود ندارد، لکن موادی نظیر مواد ۱۰۳۵، ۱۰۶۷، ۱۱۲۲ و...، مؤید این است که وقوع نکاح فقط بین زن و مرد ممکن است (صفایی و امامی، ۱۳۹۵: ۴۹). البته نمی‌توان از قانون‌گذار به دلیل عدم ذکر این شرط ایراد گرفت؛ چراکه این امر با توجه به عرف جامعه به حدی بدیهی بوده که قانون‌گذار نیازی به ذکر آن ندیده است.

۱۸. نکاح واقع می‌شود به ایجاب و قبول به الفاظی که صریحاً دلالت بر قصد ازدواج نماید.

۱۹. رضای زوجین شرط نفوذ عقد است و هرگاه مکره بعد از زوال کره عقد را اجازه کند، نافذ است مگر اینکه اکراه به درجه‌ای بوده که عاقد فاقد قصد باشد.

۲۰. تعیین زن و شوهر به نحوی که برای هیچ‌یک از طرفین در شخص طرف دیگر شبهه نباشد شرط صحت نکاح است.



لزوم انجام اقدامات پیش از ازدواج، نظیر مشاوره، آگاهی بر ماهیت و اهداف ازدواج و مسائل این‌چنینی در ازدواج میثاقی و نهایتاً لزوم اعلام اینکه طرفین قصد دارند که ازدواج میثاقی منعقد نمایند، امری است قابل‌تطبیق با موضوع قصد و رضا در حقوق ایران؛ چراکه قصد و رضا و مطابقت آن با اراده، نیازمند آگاهی‌های متعددی است که می‌تواند ناشی از همین اقدامات پیش از ازدواج بوده و درنهایت زوجین ازدواج میثاقی که ملزم به اعلام قصد خود بر انعقاد ازدواج میثاقی شده‌اند، باید عملی انجام دهند که قصد خود را نشان داده و این دقیقاً با ماده ۱۰۶۲ قانون مدنی که تحقق نکاح را با الفاظی که دلالت صریح بر عقد ازدواج نماید، صحیح می‌داند، قابل‌انطباق است. شایان گفتن است در مواردی که ازدواج منوط به اذن اشخاص خاص شده است که غالباً شامل مواردی است که اشخاص با سن پایین قصد ازدواج دارند، ازجمله ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی^{۲۱} و ماده ۱۵۴۵ قانون کودکان لوئیزیانا که ازدواج افراد زیر ۱۶ سال را ممنوع و ازدواج افراد ۱۶ و ۱۷ سال را منوط به اخذ اجازه قضائی و رضایت کتبی والدین یا سرپرست قانونی شخص یا کسی نموده است که حضانت او را به عهده دارد، این اذن تأثیری در عنصر قصد نداشته و اراده انشائی توسط شخصی که قصد ازدواج دارد واقع می‌شود.

مشاوره‌های پیش از ازدواج در قالب کلاس‌های آموزشی در ایران نیز جهت انجام ازدواج و امکان ثبت قانونی آن، جزء الزامات بوده و دستورالعمل‌هایی نیز در این خصوص صادر شده است، ازجمله «دستورالعمل کشوری "ارتقاء کمی و کیفی آموزش‌های هنگام و پس ازدواج" در راستای برنامه همکاری مشترک بین دستگاهی» که توسط وزارت بهداشت و درمان صادر شده و «دستورالعمل اجرایی برنامه آموزش پیش از ازدواج» صادره از سازمان بهزیستی کشور. این امر نشان می‌دهد که هرچند این موارد جزء شروط لازم جهت صحت عقد نکاح نمی‌باشد، ازدواج طبق عرف و رویه قانونی آن، نیازمند طی این تشریفات بوده و از این حیث نیز میان ازدواج میثاقی با ازدواج رایج در ایران، شباهت وجود دارد.

ازدواج میثاقی مستلزم مشاوره پیش از ازدواج و پس از آن است و همچنین نیاز به

۲۱. عقد نکاح دختر قبل از رسیدن به سن ۱۳ سال تمام شمسی و پسر قبل از رسیدن به سن ۱۵ سال تمام شمسی منوط است به اذن ولی، به شرط رعایت مصلحت با تشخیص دادگاه صالح.

گواهی‌نامه‌های امضا شده دارد که زوجین قبل از ازدواج در مورد سوابق جنسی، روابط، خانوادگی، سلامت جسمی و روانی خود با یکدیگر صحبت کرده‌اند (Jones, 2014: 190). یعنی مشاوره‌ها و اقدامات پیش از ازدواج، صرفاً منحصر در مسائل روانی زوجین نبوده و موضوعات و مسائل جسمی و جنسی طرفین نیز دارای اهمیت است. در ایران نیز ماده ۲۳ قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱^{۲۲}، دفاتر ازدواج را ملزم به اخذ گواهی عدم اعتیاد و عدم ابتلا به بیماری‌های خاص موضوع این ماده از زوجین نموده است.

با این حال تبصره این ماده ثبت ازدواج در صورت وجود اعتیاد یا بیماری در زوجین با شرط آگاهی طرف مقابل را بلامانع دانسته است. لکن این تبصره، مقرره‌ای قابل انتقاد است؛ چراکه پس از ازدواج، مواظبت و نظارت برای پیشگیری از سرایت بیماری‌های مسری و خطرناک یا منع تولید نسل غیرعملی بوده و بهتر است چنین ازدواج‌هایی ثبت نشده و طرفین جهت درمان به مراکز تعیین شده معرفی شوند (صفایی و امامی، ۱۳۹۵: ۶۱).

دیگر مشابهت ازدواج میثاقی با عقد ازدواج، موضوع ثبت ازدواج است. همان‌طور که سابقاً بیان شد، در ازدواج میثاقی، درخواست مجوز ازدواج و بیانیه قصد باید نزد مقام رسمی که مجوز ازدواج را صادر می‌کند، ثبت شود. پس از ثبت ازدواج میثاقی، مشخص خواهد بود که ازدواج صورت گرفته میان زوجین از نوع میثاقی است و در فرض قصد جدایی توسط زوجین، مقررات آن در خصوص طلاق می‌بایست اجرا شود.

در خصوص عقد نکاح هرچند لزوم ثبت ازدواج این عقد را به عقد تشریفاتی تبدیل نکرده است، آنچه مسلم است، آثار مفید ثبت ازدواج بوده که مورد توجه قانون‌گذار قرار گرفته و

۲۲. وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی مکلف است ظرف یک ماه از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون بیماری‌هایی را که باید طرفین پیش از ازدواج علیه آن‌ها واکسینه شوند و نیز بیماری‌های واگیردار و خطرناک برای زوجین و فرزندان ناشی از ازدواج را معین و اعلام کند. دفاتر رسمی ازدواج باید پیش از ثبت نکاح گواهی صادرشده از سوی پزشکان و مراکز مورد تایید وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی دال بر عدم اعتیاد به مواد مخدر و عدم ابتلا به بیماری‌های موضوع این ماده یا واکسینه شدن طرفین نسبت به بیماری‌های مذکور را از آنان مطالبه و بایگانی کنند.



مهم‌ترین اثر آن، امکان اثبات ساده ازدواج در صورت بروز اختلاف می‌باشد (همان، ۵۸). عدم ثبت ازدواج، تأثیری در صحت و اثبات عقد نکاح نداشته و اثبات آن با مدرک غیررسمی، اقرار، شهادت دو شاهد مرد یا یک مرد و دو زن طبق ماده ۲۳۰ قانون آیین دادرسی مدنی یا سوگند طبق ماده ۲۷۱ این قانون نیز ممکن است (دیانی، ۱۳۸۷: ۸۳ و ۸۴)؛ لکن ماده ۴۹ قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱، برای عدم ثبت واقعه ازدواج با وجود شرایطی مجازات تعیین کرده است.

۲-۳. مقایسه شرایط طلاق ازدواج میثاقی با عقد نکاح

طلاق و نحوه آن مهم‌ترین تفاوت میان ازدواج عادی با ازدواج میثاقی است و این امر به فلسفه تأسیس نهاد ازدواج میثاقی و هدف آن که کاهش طلاق‌های بی‌مورد است، بازمی‌گردد. این هدف باعث شد تا دشواری‌هایی برای طلاق در ازدواج میثاقی پیش‌بینی شود. لازم به ذکر است که قانون ازدواج میثاقی لوئیزیانا، موارد انحلال ازدواج را موارد ذکرشده در ماده ۱۰۱ قانون مدنی آن ایالت می‌داند که عبارت‌اند از: مرگ زوجین یا یکی از آن‌ها، طلاق، حکم دادگاه مبنی بر بطلان ازدواج و اجازه دادگاه به زوج یا زوجه‌ای که همسر وی، فرضاً فوت شده محسوب گردیده است. سپس این قانون در خصوص طلاق، تنها وضعیتی را پذیرفته است که در آن، توسط یکی از طرفین، نقض کامل و کلی تعهد پیمان زناشویی رخ دهد.

نقض کامل و کلی تعهد پیمان زناشویی شامل مواردی از این‌دست می‌شود: خیانت اثبات‌شده، سوءاستفاده جسمی یا جنسی، محکومیت به جرم سنگین، ترک طولانی‌مدت یا اینکه زوجین به‌طور مداوم به مدت دو سال بدون آشتی زندگی کرده‌اند (Cade, 2010: 230). درواقع در ازدواج میثاقی می‌توان گفت که مفهوم طلاق بدون تقصیر تقریباً از بین رفته است. صرفاً مورد زندگی جدا از هم زوجین را می‌توان تاحدودی شبیه به طلاق توافقی دانست، ولیکن چنین وضعیتی دشوار است؛ چراکه زوجین در این مدت دو سال همچنان زن و شوهر هستند و می‌بایست تعهدات کلی خود در ازدواج را حفظ کنند و امکان ازدواج مجدد ندارند. لذا به نظر نمی‌رسد این روش، شیوه‌ای باشد که چندان مورد اقبال قرار گیرد.

جهات طلاق در ازدواج میثاقی، شباهت زیادی با طلاق عسر و حرجی در حقوق ایران دارد.

در این نوع طلاق، طبق ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی، در صورتی که دوام زوجیت موجب عسر و حرج زوجه باشد، وی می‌تواند نزد حاکم شرع تقاضای طلاق کند. چنانچه عسر و حرج در محکمه ثابت شود، دادگاه می‌تواند زوج را اجبار به طلاق نماید و در صورتی که اجبار میسر نباشد زوجه به اذن حاکم شرع طلاق داده می‌شود. سپس در تبصره آن، عسر حرج را به وجود آمدن وضعیتی که ادامه زندگی را برای زوجه با مشقت همراه ساخته و تحمل آن مشکل باشد تعریف نموده و ترک زندگی خانوادگی توسط زوج به مدت شش ماه متوالی یا نه ماه متناوب، اعتیاد زوج به مواد مخدر یا مشروبات الکلی، محکومیت زوج به حبس پنج سال یا بیشتر، ضرب و شتم یا سوءرفتار مستمر زوج و ابتلای زوج به بیماری صعب‌العلاج را از مصادیق عسر و حرج دانسته است.

تفاوتی که میان طلاق عسر و حرجی با طلاق ازدواج میثاقی وجود دارد، این است که طلاق عسر و حرجی، جهت حمایت از زنان پیش‌بینی شده، در حالی که جهات طلاق در ازدواج میثاقی، مختص زنان نبوده و می‌تواند مورد استناد هریک از زوج و زوجه قرار گیرد. دلیل آن نیز این است که در حقوق ایران، طلاق، ایقاعی است که اختیار اعمال آن با زوج بوده و در نتیجه آن، نیازی به اثبات عسر و حرج برای مردان وجود ندارد.

گفتنی است که محدود نمودن موارد طلاق توسط قانون‌گذار آمریکا در ازدواج میثاقی را نمی‌توان امری غیرقابل‌پذیرش دانست در حالی که در ایران که رویکرد سختگیرانه‌ای نسبت به طلاق وجود دارد، مفهوم موسعی چون عسر و حرج پیش‌بینی شده است؛ چراکه برخلاف حقوق ایران، نهاد ازدواج میثاقی، نهادی در عرض ازدواج عادی بوده و زوجین با آگاهی از محدود بودن موارد طلاق، این ازدواج را انتخاب می‌کنند و چنانچه قابلیت پذیرش این محدودیت را نداشته باشند، از ابتدا ازدواج میثاقی توسط آنان انتخاب نخواهد شد.

همان‌طور که ذکر شد، در عقد نکاح، طلاق اصولاً در اختیار مرد است و طبق ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی، مرد می‌تواند با رعایت شرایط مربوطه، با مراجعه به دادگاه، تقاضای طلاق همسرش را بنماید. اما این اختیار مطلق نبوده و با وضع قوانین بعدی محدود شده است. لزوم اجازه دادگاه درواقع همان گواهی عدم امکان سازش بوده که با هدف پیش‌گیری از خودسری



وسوءاستفادهٔ مرد از طلاق مقرر شده و قاعده‌ای جدید است که هرچند در فقه به‌صراحت مطرح نشده است، مبادی‌تی هم با آن نداشته و حتی با اصول عالی اسلام نیز سازگار است (صفایی و امامی، ۱۳۹۵: ۲۲۶).

پس هرچند در عقد نکاح مرد می‌تواند بدون هر عذری زن را طلاق دهد، همان دیدگاهی که باعث ایجاد ازدواج میثاقی شده، یعنی جلوگیری از طلاق‌های بی‌رویه، در قانون ایران نیز سبب شده تا زوج را ملزم به اخذ گواهی عدم امکان سازش از دادگاه بدانیم.

طلاق توافقی نهادی است که در حقوق ایران پیش‌بینی و پذیرفته شده است، در حالی که یکی از آرمان‌های واضعین قانون ازدواج میثاقی، مقابله با طلاق‌های بدون تقصیر بود. در قانون ایران هرچند اصل وقوع طلاق با ارادهٔ یک‌جانبهٔ مرد است، توافق اولیهٔ زوجین را می‌توان اساس و مبنای وقوع طلاق دانست. قانون‌گذار در خصوص این نوع از طلاق هم تلاش خود را نموده است تا به‌سادگی شرایط آن برای زوجین فراهم نباشد. ماده ۲۵ قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱، مقرر داشته است که در صورت تمایل زوجین به طلاق توافقی، دادگاه باید بدو آن‌ها را به مرکز مشاورهٔ خانواده ارجاع بدهد و در صورت عدم انصراف متقاضی، مرکز مشاوره موضوع را جهت اتخاذ تصمیم به دادگاه منعکس می‌کند؛ هرچند بهتر بود که این الزام در کلیهٔ اقسام طلاق برای دادگاه مقرر می‌شد.

لذا به نظر می‌رسد نگرانی‌ای که در ذهن قانون‌گذاران ازدواج میثاقی در خصوص آثار مخرب طلاق بر جامعه و فرزندان طلاق وجود داشته است، ذهن قانون‌گذار را نیز به خود مشغول نموده؛ به نحوی که قانون‌گذار در ایران تلاش نموده تا با وجود محدودیت‌های دینی که در خصوص محدود کردن اختیار طلاق وجود دارد، شرایط آن را حتی‌الامکان دشوار نموده و از طرق مختلف، امکان برگرداندن زوجین به زندگی مشترک خود و حل اختلافات را فراهم نماید. این دیدگاه بعضاً مورد تأیید فقهای معاصر هم بوده و در این خصوص چنین بیان داشته‌اند که: اسلام که یک نظام حکومتی دارد، فقهش هم باید فقه حکومتی بوده و قوانین حکومت نیز نباید شخصی باشد و باید حکومتی باشد. لذا حکومت می‌تواند بگوید طلاق فقط باید از طریق دادگاه باشد. اگر دادگاه تأیید نمود، مرد می‌تواند همسرش را طلاق بدهد و اگر تأیید نکرد،

نمی‌تواند. مسائل ازدواج و زناشویی جزء حقوق عمومی است نه حقوق خصوصی. اگر این طور باشد، مرد دیگر نمی‌تواند شبی، نصف شبی زنش را طلاق دهد. طلاق باید از طریق دادگاه صورت گرفته و اگر دادگاه تشخیص داد که زوجین دیگر نمی‌توانند با هم زندگی کنند و به‌کلی مأیوس شد، می‌تواند اجازه طلاق را صادر کند (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۶: ۳۰۸ و ۳۰۹).

۴. نتیجه‌گیری

در واکنش به کثرت طلاق و سهل بودن فرآیند آن بر اساس اصول لیبرالیسم و رواج فرهنگ فردگرایانه و سبک زندگی آمریکایی و همچنین معضلات اجتماعی ناشی از طلاق، ازدواج میثاقی در عرض ازدواج عادی پیش‌بینی شد. قوانینی نیز وضع گردید که انعقاد این ازدواج، منوط به انجام برخی اقدامات نظیر شرکت در کلاس‌های آموزشی بوده و طلاق نیز به موارد خاص محدود شد. ازدواج میثاقی، هم از حیث انعقاد و هم از حیث انحلال از طریق طلاق، شباهت‌هایی با عقد نکاح در قانون مدنی ایران دارد؛ ازجمله کلاس‌های آموزشی پیش از ازدواج، شرایط طلاق در ازدواج میثاقی و طلاق عسر و حرجی. برخلاف قانون‌گذار آمریکا، قانون‌گذار ایران به لحاظ محدودیت‌هایی که ریشه در فقه و ماهیت ایقاعی طلاق دارد، امکان ایجاد موانع جدی در راه طلاق را نداشته، ولی با این‌حال در مقررات موضوعه کشور ما تا حد امکان موانعی هرچند موقت و قابل‌رفع بر سر راه زوجین قرار گرفته تا از طلاق‌های بی‌رویه و آثار سوء ناشی از آن پیشگیری شود. به‌علاوه، آمارها نشان می‌دهد که مقنن چندان در رسیدن به هدف خود موفق نبوده است. از طرفی آمارهای به دست آمده در خصوص ازدواج میثاقی نشان داده است که درصد رضایت زوجینی که این نوع ازدواج را برگزیده‌اند، بسیار بالا می‌باشد. لذا به نظر می‌رسد که در ایران نیز باید مقررات بیشتری در خصوص آموزش‌های پیش از ازدواج وضع شود، به نحوی که زوجین به شرکت در جلسات مشاوره الزام شده و بررسی گردد که آیا به لحاظ روان‌شناختی طرفین با هم تناسب دارند یا خیر و در صورت عدم تناسب، عواقب احتمالی ازدواج در چنین شرایطی به زوجین تذکر داده شود. همچنین در بحث طلاق نیز ماده ۲۵ قانون حمایت خانواده، دادگاه صرفاً در خصوص زوجینی



که قصد طلاق توافقی دارند، ملزم به ارجاع ایشان به مراکز مشاوره شده است؛ در حالی که به نظر می‌رسد در سایر اقسام طلاق، لزوم ارجاع زوجین به مشاوره ضروری‌تر بوده و قانون‌گذار می‌تواند با اصلاح این ماده و الزام دادگاه به ارجاع کلیه زوجین به مشاوره، گامی مفید جهت کاهش نرخ طلاق بردارد.

تعارض منافع:

برای نویسندگان تعارض منافی وجود ندارد.

سهم نویسندگان:

سعیدبرزگری، به عنوان پژوهشگر اصلی (مدل سازی، تولید، پیش نویس اولیه مقاله، اصلاح و بازبینی) با سهم ۷۰٪ و سیدمهدی دادرزی، به عنوان پژوهشگر فرعی (ایده پردازی، تحلیل داده ها، اصلاح و بازبینی مقاله) با سهم ۳۰٪ در این پژوهش سهم داشته اند.

منابع مالی

این پژوهش هیچ‌گونه گرنت مشخصی از آژانس‌های تأمین مالی در بخش‌های عمومی، تجاری یا غیرانتفاعی دریافت نکرده است.

بیانیه هوش مصنوعی

در ویرایش این مقاله، از هوش مصنوعی استفاده نشده است.

۵. منابع

۵-۱. منابع فارسی

الف) کتاب‌ها

۱. قرآن کریم.
۲. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۶). حقوق خانواده. تهران: گنج دانش.

۳. حبیبی‌تبار، جواد (۱۳۹۸). *تشکیل خانواده از منظر فقه و حقوق موضوعه*. قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.

۴. دیانی، عبدالرسول (۱۳۸۷). *حقوق خانواده*. تهران: میزان.

۵. صفایی، سید حسین و امامی، سید اسدالله (۱۳۹۵). *مختصر حقوق خانواده*. تهران: میزان.

۶. موسوی بجنوردی، سید محمد (۱۳۸۶). *اندیشه‌های حقوقی (۱): حقوق خانواده*. تهران: مجد.

ب) مقالات

۷. خوش‌منش، ابوالفضل (۱۳۹۱). ازدواج به مثابه پیمان بزرگ معناشناسی تطبیقی «میثاق غلیظ» در قرآن. *دو فصلنامه کتاب قیم*، ۲، ۷۵-۱۰۵.

۸. دادمرزی، سید مهدی (۱۴۰۳). تأثیر مفاهیم قرآنی بر قوانین خانواده در کشورهای اسلامی. *آموزه‌های حقوق خصوصی کشورهای اسلامی*، ۲، ۴۷-۶۴.

۹. ملکوتی‌خواه، اسماعیل (۱۳۹۰). معناشناسی «میثاق غلیظ» در پیمان همسری و بررسی مؤلفه‌های بنیادین وفاداری به آن. *مطالعات راهبردی زنان*، ۵۲، ۱۱۱-۱۴۶.

۱۰. مهدیان‌فر، رضا (۱۴۰۱). لوازم فقهی میثاق غلیظ در روابط خانوادگی. *مطالعات اسلامی زنان و خانواده*، ۹ (۱۷)، ۲۰۶-۱۸۳.

ج) قوانین و مقررات

۱. قانون مدنی، ۱۳۰۷.

۲. قانون حمایت خانواده، ۱۳۹۱.

۵-۲. منابع لاتین

A) Articles

1. Baker, E. H., Sanchez, L. A., Nock, S. L. & Wright, J. D. (2009). Covenant marriage and the sanctification of gendered marital roles. *Journal of Family Issues*, 30(2), 147-178.
2. Cade, R. (2010). Covenant marriage. *The Family Journal*, 18(3), 230-233.
3. DeMaris, A., Laura A. Sanchez, & Kristi K. (2012) Developmental patterns in marital satisfaction: Another look at covenant marriage. *Journal of Marriage and*



Family, 74(5), 989-1004.

4. Hawkins, A. J., Nock, S. L., Wilson, J. C., Sanchez, L. & Wright, J. D (2002). Attitudes about covenant marriage and divorce: Policy implications from a three-state comparison. *Family Relations*, 51(2), 166-175.
5. Jones, Antwan (2014). Depression, race, gender and covenant marriage: An analysis of newly married couples. *Health Sociology Review*, 23(3), 190-207.
6. Kohm, L. M. (1999). A Comparative Survey of Covenant Marriage Proposals in the United States. *Regent UL Rev.* 12, 31.
7. Lawton, M. (1998). The Constitutionality of Covenant Marriage Laws. *Fordham L. Rev.* 66.
8. Nock, S. L., Sanchez, L., Wilson, J. C. & Wright, J. D. (2003). Covenant marriage turns five years old. *Michigan Journal of Gender & Law*, 10(1), 169-188.
9. Rheinstein, M. (1955). The law of divorce and the problem of marriage stability. *Vanderbilt Law Review*, 9(4), 633-664.
10. Sanchez, L., Nock, S. L., Wright, J. D. & Gager, C. T (2002). Setting the clock forward or back? Covenant marriage and the "divorce revolution". *Journal of Family Issues*, 23(1), 91-120.
11. Spaht, K. Sh. (2006). Covenant marriage: an achievable legal response to the inherent nature of marriage and its various goods. *Ave Maria L. Rev.* 4, 467.
12. Stewart, A. L. (1998). Covenant Marriage: Legislating Family Values. *Ind. L. Rev.* 32, 509.
13. Witte, J. (2012). The covenant of marriage: Its biblical roots, historical influence, and modern uses. *Marriage, Families & Spirituality*, 18(2), 147-165.

B) Websites

1. "What is the difference between a covenant and a contract?"(n.d), <https://www.gotquestions.org/difference-covenant-contract.html>. (آخرین بازدید: ۲۰ اسفند ۱۴۰۳)
2. "Oxford Advanced Learner's Dictionary. Covenant." (n.d.), https://www.oxfordlearnersdictionaries.com/definition/english/covenant_1?q=covenant. (آخرین بازدید: ۲۱ اسفند ۱۴۰۳)

C) Laws and Regulations

1. Louisiana Revised Statutes, 2024 (USA).
2. Louisiana Children's Code, 2024 (USA).



In Persians

A) Books

1. Holy Quran.
2. Jafari Langeroudi, M. J. (1997). *Hoquq-e Khanevadeh*. Tehran: Ganj-e Danesh. (In Persian)
3. Habibitabar, J. (2019). *Tashkil-e Khanevadeh Az Manzar-e Feqh va Hoquq-e Mozou-e*. Qom: Markaz-e Beinolmelali-e Tarjome va Nashr-e Almostafa. (In Persian)
4. Dayani, A. (2008). *Hoquq-e Khanevadeh*. Tehran: Mizan. (In Persian)
5. Safaei, S. H. & Emami, S. A. (2016). *A Concise of Family Law*. Tehran: Mizan. (In Persian)
6. Mousavi Bojnourdi, S. M. (2007). *Andisheh-ha-ye Hoquqi (1): Hoquq-e Khanevadeh*. Tehran: Majd. (In Persian)

B) Articles

7. Dadmarzi, S. M. (2024). The influence of Quranic concepts on family laws in Islamic countries. *Amouzeha-ye Hoquq-e Khosousi-e Keshvarha-ye Eslami*, 2, 47-64. Doi: 10.22091/dplic.2024.11106.1026. (In Persian)
8. Khoshmanesh, A. (2012). Ezdevāj be mas'abe-ye peymān-e bozorg: Ma'nāshenāsi-ye tatbiqi-ye "Mithāq-e Ghaliz" dar Qur'ān. *Ketāb-e Qayyim*, 2, 75–105. (In Persian)
9. Malakoutikhah, E. (2011). Manashenasi-ye "Misagh-e Ghaliz" dar Peyman-e Hamsari va Barrasi-ye Moallefeh-ha-ye Bonyadin-e Vafadari be An. *Motaleat-e Rahbordi-e Zanan*, 52, 111-146. Doi: 20.1001.1.20082827.1390.13.52.4.5. (In Persian)
10. Mehdiānfar, R. (2022). Lavāzem-e feqhi-ye misāq-e ghaliz dar ravābet-e khānevādegi. *Motāleāt-e Eslāmi-ye Zanān va Khānevādeh*, 9(17), 183–206. (In Persian)